|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه 9  مدت زمان: 43 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 5.01 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 10.0 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  حمد و مقام محمود  در بحث حمد از آيهٔ مباركهٔ \*«الحمد لله رب العالمين»\*(1) عنايت فرموديد كه حمد مقامي است كه اگر كسي به آن مقام برسد، محمود ديگر انسانها خواهد بود. و هر كسي در اين مقام كامل شد، مي‌شود محمود كامل. و اين هم از راه صلاة ليل و مانند آن نصيب انسان كامل مي‌شود. خداي سبحان رسولش را وعده داد. فرمود: \*«و من الليل فتهجد به نافله لك عسي ان يبعثك ربك مقاماً محموداً»\*(2) پس حمد يك حقيقت اينچنيني است كه انسان را به اين كمال مي‌رساند.  ويژگيها و آثار حمد در كلام امام سجاد ﴿عليه السلام﴾  در تشريح حمد، اولين دعاي صحيفهٴ سجاديه يك سند خوبي است براي تشريح حقايق حمد، كه بعضي از فرازهاي اين دعاي شريف خوانده شد. به اين قسمت رسيديم كه امام سجاد عرض مي‌كند:  الف . حمد وسيله‌اى براي رقابت با فرشتگان و همزيستي با پيامبران  خدايا ما تو را آنچنان حمد مي‌كنيم كه «حمداً نزاحم به ملائكته المقربين و نضامّ به انبياءه المرسلين في دار المقامة»(3) حمدي كه با فرشتگان ما رقابت كنيم. با اينكه در آنجا سخن از تزاحم نيست، ولي مع ذلك به جايي برسيم كه مزاحم آنها باشيم و آنها مزاحم ما باشند. يعني در جهان فرشتگان راه پيدا كنيم. و ضميمهٴ مرسلين بشويم. در كجا؟ در آن جايگاه خلود و ابديت. كه بهشت را دار المقامه مي‌نامند و دار المقامه كه بهشتيان مي‌گويند خدا را شكر كه ما را به آرامگاه رساند. برزخ آرامگاه نيست. برزخ يك معبري است مثل دنيا كه انسان با پشت سر گذاشتن برزخ به آرامگاهش كه قيامت كبري است مي‌رسد. در حقيقت قبر و برزخ آرامگاه نيستند، قرارگاه نيستند. اين انسان مسافر است تا به دار القرار برسد. دار القرار قيامت كبري است. بهشت دار القرار است. برزخ دار القرار نيست. برزخ هم يك معبري است كه انسان بايد اين وسط اين معبر را طي كند. حضرت در اينجا مي‌فرمايد به اينكه حمد انسان را مي‌تواند به جايي برساند كه ملائكه و مرسلين (عليهم السلام) هر مقامي كه دارند انسان حامد هم با آنها هم مقام بشود. «في دار المقامه التي لا تزول»(4) داري كه زوال پذير نيست. «و محل كرامته التي لا تحول»(5) جايي كه انسان مكرم است و هرگز تحولي در آنجا راه ندارد.  مقام كرامت  خداي سبحان كرامت را وصف فرشتگان مقرر كرد. فرمود: ملائكه بندگان كريم خدايند. \*«بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامره يعملون»\*(6) بندگان كريمند. كه كرامت به عرض رسيد معادل فارسي ندارد. آن انسان بزرگوار منزه پاكيزه‌اي كه تن به ذلت گناه نمي‌دهد، و آلودگي در حريم او راه ندارد، يك همچين انساني را مي‌گويند كريم. كريم غير از عادل است. عادل يعني به زحمت بالاخره گناه نمي‌كند. آن بزرگواري روح در عادل ممكن است نباشد. اما كرامت در فرشتگان راه دارد. كه خدا فرمود: فرشتگان بندگان كريم منند. \*«بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامره يعملون»\*(7) به شهدا هم وعدهٴ‌ كرامت مي‌دهد. شهيد سورهٴ يس، اين كسي كه در اثر مبارزه شربت شهادت نوشيد \*«قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين»\*(8) پيامي كه شهيد سورهٴ يس مي‌دهد اين است كه وقتي اين را شهيد كردند اين به دار جنت، به جنت برزخي راه پيدا كرد از همان جا پيام مي‌دهد \*«يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين»\*(9) مرا از مكرمين قرار داد. مكرمين به لسان قرآن كريم همان فرشتگانند. كه \*«بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامره يعملون»\*(10) دار الكرامه داري است كه زوال پذير نيست  فرازهايي از دعا دربارهٴ مقام اهل بيت ﴿عليهم السلام﴾  «و الحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق و اجري علينا طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة علي جميع الخلق فكل خليقته منقاده لنا بقدرته و صائرةٌ الي طاعتنا بعزته»(11) اين فراز بلند مخصوص خود اهلبيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) است و انسان اگر اين فرازها را مي‌خواند يا منظورش نيابت است يا معارف ديگر را در نظر دارد. امام سجاد (ع) در اين جا مي‌‌‌فرمايد: خدايي را حمد مي‌كنيم كه روزي‎هاي طيب را به ما داد كه خوب آن براي ديگران هم ميسر است. «و جعل لنا الفضيله بالملكة علي جميع الخلق»(12) خدا را حمد مي‌كنيم كه ما را ملكه و سلطان و نفوذ بر جميع خلق داد، اين همان ولايت تكويني اولياي الهي است. «فكل خليقتة منقادة لنا بقدرته»(13) تمام موجودات جهان خلقت منقاد ما ائمه (عليهم السلام) هستند. البته به قدرت خداي سبحان نه اينكه بالذات و بالاصاله ما اينچنين سلطه‌اي داشته باشيم «و صائرة الي طاعتنا بعزته»(14) جميع آنچه در جهان آفرينش است مطيع ما معصومينند به دستور و فرمان خداي سبحان. «و الحمد لله الذي أغلق عنا باب الحاجه الا اليه»(15) خدا را شكر مي‌كنيم كه ما هر حاجتي داريم، هم مي‌داند هم او مي‌تواند حل كند،‌ هم به ما اجازهٴ گفتگو داد كه با او درميان بگذاريم. بنابراين راه رجوع به ديگران را بسته است. زيرا ديگران نه مي‌دانند ما چه مي‌خواهيم نه مي‌توانند نياز ما را برآورده كنند نه هميشه در آنان به روي ما باز است. پس خدا را شكر كه درهاي ديگران را به روي ما بست و فقط در خودش را به روي ما گشود. «و الحمد لله الذي اغلق عنا باب الحاجه الا اليه فكيف نطيق حمده»(16) چگونه ما مي‌توانيم خدا را حمد بكنيم؟ «ام متي نؤدي شكره لا متي»(17) هرگز توان آن را كه شكر و حمد خداي سبحان را بجاي بياوريم مقدورمان نيست. اين عجز از تأديهٔ شكر اظهار عجز خود شكر است. «و الحمد لله الذي ركّب فينا آلات البسط و جعل لنا ادوات القبض»(18) فرازهاي ديگري دارد كه خيلي به بحث ما ارتباط ندارد. بعد مسئلة توبه را مطرح مي‌كند كه خداي سبحان را حمد مي‌كنيم كه براي ما راه بازگشت را خيلي آسان قرار داد.  ب . حمد خدا به سان حمد نزديك‌ترين فرشتگان و كريمترين بندگان  آنگاه مي‌فرمايد: «و الحمد لله بكل ما حَمِدَه به ادني ملائكته اليه»(19) نزديكترين فرشته هر جوري كه خدا را حمد مي‌كند ما خدا را آنچنان حمد مي‌كنيم «و أكرمُ خليقته عليه و أرضي حامديه لديه»(20) هر حمدي كه كريم‎ترين فرشته‌ها خدا را با آن حمد ستايش مي‌كنند،‌ ما خدا را آنچنان ستايش مي‌كنيم و هر حمدي كه كساني كه مورد پسند و رضاي خدايند، آن حامديني كه مرضي خدايند و خدا از آنها راضيست، هر گونه كه آنها خدا را حمد مي‌كنند، ما خدا را آنچنان حمد مي‌كنيم. «حمداً يفضل سائر الحمد كفضل ربنا علي جميع خلقه»(21) همانطوري كه خدا بر همهٴ خلقها افضل است، حمد خدا هم بر همهٴ‌ حمدها افضل خواهد بود. يعني اگر خداي سبحان موجودي است بالذات و بالاصاله و مستقل، ديگران موجودند بالتبع و بالعرض و بالغير، حمد هم اينچنين است بالاصاله و بالذات از آن خداست، بالعرض و بالتبع از آن غير خداست كه در حقيقت بازگشتش به حمد خدا خواهد بود. «ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا و علي جميع عباده الماضين و الباقين»(22) هر نعمتي كه خداي سبحان به ما داد يا به گذشتگان داد يا به آيندگان داد ما او را حمد مي‌كنيم. «عدد ما احاط به علمه من جميع الاشياء»(23) به مقدار علم خدا ما او را حمد مي‌كنيم «و مكان كل واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة ابداً سرمداً‌ الي يوم القيامه حمداً لا منتهي لحدّه»(24) حمدي كه پايان ندارد. چون حقيقت انسان يك موجود پايان ناپذير است اين حقيقتي كه موجودي است پايان ناپذير، او ناچار است كمال پايان ناپذير را تعقيب كند. اگر انسان يك موجودي است زوال ناپذير و تا و الي و متي بر نمي‌دارد، سخن از سال و ماه نيست اگر انسان اينچنين است بايد حرفي بزند، فكري داشته باشد اينچنين تا بتواند ره توشة ابد او باشد انساني كه ابدي است با كارهاي موقت كه نمي‌تواند ابد را تأمين كند. «ابداً‌ سرمداً الي يوم القيامه حمداً‌ لا منتهی لحده و لا حساب لعدده و لا مَبلَغَ لغايته و لا انقطاع لأمده»(25) اين گسترش حمد نسبت به ابديت  ج . حمد عامل دستيابي انسان به طاعت، عفو، رضوان و مفغرت خدا و...  «حمداً يكون وُصلة الي طاعته و عفوه و سبباً‌ الي رضوانه و ذريعة الي مغفرته و طريقاً‌ الي جنّته و خفيراً من نقمته»(26) خفير يعني ضامن كه انسان را از نقمت او برهاند. «و امناً من غضبه و ظهيراً علي طاعته و حاجزاً‌ عن معصيته و عوناً علي تأدية حقه و وظائفه»(27)  د . حمد عامل عروج به اوج سعادتِ اوليا و پيوستن به سلك شهيدان راه خدا  بعد از همه اين فرازها در پايان اين جمله را مي‌فرمايد: «حمداً نسعد به في السعداء من اوليائه»(28) حمدي كه بوسيلة اين حمد در رديف ساير سعداء اولياي او قرار بگيريم كه اولياي اويند و مسعودند، سعادتي كه اولياي او دارند ما بوسيلة حمد به آن سعادت برسيم. «حمد نسعد به في السعداء من اوليائه و نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه»(29) خدا را آنچنان حمد مي‌كنيم كه به ما توفيقي بدهد كه در صف شهداء و در نظم و سلك شهدا قرار بگيريم با اين حمد آن توفيق را پيدا كنيم كه به طور عادي نميريم بلكه شهادت نصيب ما بشود كه ما را در صف شهدا ببرند.  اطلاق شهيد در لسان روايات بر گروههاي فراوان  شهدا در روايات و احاديث بر گروه فراواني اطلاق مي‌شود. خيلي‌ها ممكن است شهيد باشند، اما شهيد به معناي اينكه در بسياري از ثوابهاي شهيد سهيم‌اند. اما شهيد ميدان معركه حساب ديگري دارد. حضرت دعايش اين است كه ما را در نظم سلكِ صف شهداي به سيوف اعداء قرار بدهي. چون اگر كسي توفيق آنرا داشت كه آشنا بوظيفه باشد و عارف به احكام باشد در حد خود، كوتاهي نكند و محب اهل بيت عصمت و طهارت باشد، «مات علي فراشه مات شهيدا»(30) اين يك كلمه. آن بانويي كه در هنگام بارداري خواست مادر بشود،‌ اگر ماتت ايام نفاس در نفاس ماتت شهيده(31). «من قتل دون ماله فهو شهيد»(32) اگر در خانه‌اش يك كسي به او حمله كرد او رفت دفاع بكند، كشت او هم شهيد است. در بسياري از موارد در فقه عنوان شهيد، بر اينها اطلاق شده است يعني ثواب دارد اما نه ثواب آنچناني كه يك رزمنده در ميدان جنگ دارد. خيلي‌ها را در فقه و در روايات شهيد مي‌گويند، يعني بخشي از درجات و فيوضات شهدا را خداي سبحان به اينها مي‌دهد. اما امام به خداي سبحان عرض مي‌كند: آن شهيدي كه با شمشير دشمنان در ميدان جنگ كشته شد، ما در آن صف جا بگيريم. «حمدا نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه انه ولي حميد»(33) آن توفيق را خدا به ما بدهد كه در صف شهدا قرار بگيريم، كدام شهدا؟ شهداي مطلق كه افراد عادي هم احيانا آن ثواب را دارند يا موارد ديگر هم به آنها شهيد اطلاق شده است ؟‌ نه شهداي به سيوف اعدا، با شمشير دشمنان خدا. پس اگر كسي در شرائط عادي مرد كه ثواب شهيد را به او مي‌دهند آن منظور نيست او يك ثواب كمي دارد. يا اگر كسي رو مسائل قوميت و رو مسائل نژادي و رو مسائل آب و خاك جنگيد، اين آن فضيلت عظيم را ندارد. اگر كسي جنگيد «لتكون كلمه الله هي العليا و كلمه الظالمين هي السفلي»(34) اين كه الان در ميدانهاي جنگي و در سنگرهاي ما هست اين. اگر كسي در راه حفظ دين جنگيد، با شمشير دشمنان خدا كشته شد، آن شهيد والا مقامي است كه امام سجاد (عليه السلام) مي‌گويد: حمدي كه ما را در صف اين شهدا قرار بدهد. «حمداً‌ نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه»(35) بنابراين خيلي‌ها ممكن است شهيد فقهي و امثال ذالك بر آنها اطلاق بشود ثواب داشته باشند اهل بهشت هم باشند و اما آن مقامي كه براي اينگونه از شهداست، براي ديگر شهدا نيست. لذا مي‌فرمايد: «و نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه»(36)  آغاز دعا و پايان دعا با حمد  آنگاه حضرت به «انه ولي حميد»(37) است. چون ما در تحت ولايت الهيم آن ولي ما كارهاي ما كه مولي عليه اوييم اصلاح مي‌كند و چون او حميد مطلق است، محمود مطلق است همهٴ كارها از آن اوست،‌ مي‌خواهيم ما را به مقام حمد برساند كه اين دعا از حمد شروع شد به حميد ختم شد. آغاز اين دعا، اين بود؛ «الحمد لله الاول بلا اول»(38) پايان اين دعا اين است «و انه ولي حميد»(39) از حمد شروع شد به حميد ختم شد كه عود الي بعض كه پايان كلام به همان آغاز كلام ارتباط دارد و او حميد مطلق است، چون حميد مطلق است هر نعمتي قهراً از آن او خواهد بود.  افتخار ياري دين خدا  اينكه امام سجاد (سلام‌الله‌عليه) اصرار دارد انسان در نظم شهدا قرار بگيرد، براي آن است كه دين را بالاخره بايد ياري كرد و خداي سبحان هم دين خود را به انسانها سپرد كه ياري بكنند. و فرمود اين چنين نيست كه من دست از دينم بردارم شما نشد ديگران. بكوشيد كه دين به دست شما احياء بشود. \*«لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الي مضاجعهم»\*(40) فرمود: اگر شما دين خدا را ياري نكرديد در خانه‌هايتان بوديد اينطور نيست كه حالا خداي سبحان دست از دينش بردارد. يك عده‌اي را مشتاقانه به جبهه‌ها اعزام مي‌كند، هم از آن طرف آنها را شيفتهٴ‌ جنگ و جهاد مي‌كند هم از اين طرف به اوليا و پدر و مادر آن چنان صبر و بردباري مي‌دهد كه ديگران در شگفت و تعجب هستند. هم با يك نگاه دل جوان را مشتاق جبهه مي‌كند هم وقتي نعشهاي شهدا را مي‌آورند با يك نظر دلهاي پدران و مادران را صابر و بردبار كرده است كه شما در اين تشييعها مي‌بينيد. يك مقدار اين تشييع را با دقت بررسي كنيد ببينيد اوليا چگونه رفتار مي‌كنند. به ما هم فرمود كه اينچنين نيست كه اگر اسلام در خطر باشد، شما دست از دين برداشتيد ما هم دست از دين برداريم. \*«لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الي مضاجعهم»\*(41) يك عده رادمرداني هستند كه بالاخره جبهه جاي آنهاست و مزار شهدا جاي آنهاست.  در آن دعاي معروف امام سجاد (سلام‌الله‌عليه) كه به سنگردارها به رزمنده‌ها به اعزامي‌ها به گروه‌هايي كه با جبهه كار دارند، دعاي مبسوطي دارند؛ آنهايي كه خودشان در جبهه‌اند براي آنها يك فرازهايي خاص دارد آنهايي كه كمكهاي پشت جبهه مي‌كنند، براي آنها هم فرازهايي خاص دارد. آنهايي كه رابط بين جبهه و پشت جبهه‌اند براي آنها هم دستورات خاص دارد. آنهايي كه شيفتهٴ جبهه‌اند اما نه توان جسمي دارند نه توان مالي دارند، امكانات ندارند،‌ اما دلشان مي‌تپد براي جبهه براي آنها هم دارد دعا مي‌كند. شما آن دعاي معروف امام سجاد (سلام‌الله‌عليه) را كه دربارهٴ رزمنده‌ها مطرح مي‌كند، وقتي تحليل مي‌كنيد، مي‌بيند؛ به همين 3، 4 گروه دارد دعا مي‌كند. آنكه مي‌جنگد، آنكه پشت جبهه را تأمين مي‌كند، آنكه رابط بين جبهه و پشت جبهه است، آن كسي هم كه دلش مي‌خواهد برود جبهه و كمك بكند اسلام و مسلمين را در زمان تهاجم بيگانه‌ها مقدورش نيست،‌ آنها را هم دعا مي‌كند. اين دعاي امام سجاد لاهل الثغور اين را ملاحظه بفرماييد تا آنچه هم كه در مقدمه‌اش هست به مقداري هم كه بحث ما اجازه مي‌دهد يك اشارهٴ كوتاهي بكنيم.  سؤال...  جواب: نه ديگر همان اشاره شده كه قلباً انسان معتقد باشد اين نعمتها از آن خداست. كه در سورهٴ نحل فرمود: \*«و ما بكم من نعمة فمن الله»\*(42) وقتي قلباً‌ معتقد بود همهٴ نعم از آن خداي سبحان است عملاً‌ هم به اين اعتقاد قلبي بها مي‌دهد و در برابر غير خدا خضوع نمي‌كند و اين نعمتها را هم بجا صرف مي‌كند. زباني هم كه الحمد لله مي‌گويد كه زبان به وظيفهٴ عبادت لفظيش توجه كرده است قلب و اعضاء و جوارح هم هر كدام وظيفهٴ خاص خودشان را دارند.اين دعاي اهل ثغور اين است كه  سؤال...  جواب:‌ يعني اين جمله را مي‌فهمم و معتقدم و مي‌گويم. فهم و اعتقاد آن امر مجرد نامحدود است كه فرشتگان هم همان را دارند.  سؤال...  جواب: براي اينكه ما محدود را مي‌فهميم و نا محدود را هم مي‌فهميم. اگر نا محدود را نفهميم كه خدا را نمي‌فهميم. ما محدود را مي‌ فهميم نا محدود را هم مي‌فهميم اكتناه نداريم. آنگاه چيزي كه بر نامحدود صادق باشد،‌ او را هم مي‌فهميم مي‌گوييم خدايا تو داراي يك صفات ذات هستي كه نامحدودند، يك صفات فعلي هستي كه محدود هستند. اين حمد محدود نباشد به دنيا يا برزخ يا قيامت يا دربارهٴ فرشتگان يا دربارهٴ عالمي دون عالم ديگر. اينچنين نيست. فيض تو كه نامحدود است، انقطاع ندارد چون بهشت و اهل بهشت براي ابد خواهند بود. بنابراين ما هم به اين ابديتت تو را حمد ابدي خواهيم كرد. انسان آن حقيقت مجرده‌اش زوال ناپذير است يعني يك موجود مجرد كه شد ديگر تا برنمي‌دارد. چون خود انسان عمرش يك تاريخي برمي‌دارد. يعني ارتباط روح با بدنش اما جانش كه ديگر سخن از ...  سؤال...  جواب: اينها جملهٴ خبريه است كه القيت بداع الانشاء. اينها دعا است دعا انشاء است ديگر ولو به صورت يك جملهٴ خبريه گفته بشود. جملهٴ خبريه‌اي است كه، القيت بداع الانشاء.  در اين دعاي اهل ثغور كه مرزداران را حضرت دعا مي‌كند، اول مي‌فرمايد كه چون خاصيت دعا وقتي دعا مؤثر است كه قبلش يا بعدش درود بر اهلبيت عصمت و طهارت بر محمد و آل محمد باشد(43). اين در نهج البلاغه هم هست كه اگر خواستيد دعايتان مستجاب بشود، اول بر اهل بيت عصمت و طهارت درود بفرستيد(44). سيد‌نا الاستاد مرحوم علامه طباطبايي (رضوان الله عليه) مي‌فرمودند: سرش اين است كه وقتي انسان از خداي سبحان صلاه و صلوات بر اهلبيت مي‌خواهد يعني رحمت. رحمت وقتي بر اينها تنزل كرد ريزش كرد به ساير مخلوقين مي‌رسد و اگر بخواهد رحمت به ديگران برسد اول بايد به اينها برسد تا به ديگران برسد لذا انسان براي اجابت دعا شايسته است اول درود بفرستد يعني صلوات بفرستد. نه درود به معناي سلام.  مرزهاي اسلامي در حصن عزت الهي  بعد از آن جملهٴ‌ مباركه فرمود: «و حصن ثغور المسلمين بعزتك»(45) مرزهاي مسلمانها را با عزت خودت قلعه بندي كن. در حصن و دژ و قلعهٴ عزت خود نگه داري كن. «و ايد حماتها بقوتك»(46) حاميان مرزهاي اسلامي را با قدرتت حمايت و تأييد كن «و اسبغ عطاياهم»(47)  جبهه و آشنايي با معارف و احكام الهي  تا به اين جمله مي‌رسد؛ مي‌فرمايد: اينها كه مي‌روند در جبهه عالم به مسائل نيستند خيلي چيزها را نمي‌دانند. خدايا تو توفيق بده كه اينها احكام را ياد بگيرند.  مرحوم كاشف الغطاء (رضوان الله عليه) در كتاب شريف كشف الغطاء دستوري داده است كه علما و طلاب در زمان جنگ و حمله چگونه خودشان را در جبهه‌ها احضار كنند﴿48﴾. به كتاب شريف كشف الغطاء‌ مراجعه فرماييد كه حكومت اسلامي موظف است وقتي اين رزمنده‌ها به ميدان جنگ مي‌روند براي آنها امام جماعت براي آنها خطيب براي آنها مسئله‌گو براي آنها واعظ معين بكند. كه اينها در آن بيابانها با اين معارف و احكام الهي آشنا بشوند «و عرفهم ما يجهلون و علمهم ما لا يعلمون»(49) خدايا اينها كه آمدند الان مرزدارند و توفيق اينكه كتاب بخوانند و درسي بخوانند و شركت كنند ندارند وسيله‌اي فراهم بكن كه اينها عارف و عالم بشوند. توفيق بده كه اينها چيزهايي را كه نمي‌دانند فرا بگيرند. «و علمهم ما لا يعلمون و بصّرهم ما لا يبصرون»(50)  يك سلسله دعاها در بارهٴ اين است كه خدايا وقتي اينها كه موقع حمله فرا رسيد ياد دنيا و زن و فرزند و آب و خاك را از قلبشان ببر كه فقط ياد تو در قلبشان باشد. همان «و اجعل ... قلبي بحبك متيما»(51) است. يك مقدار دعاها اين است. يك مقدار نفرين است نسبت به بيگانه‌ها كه آنها را گرفتار رعب و ترس و امثال ذلك بكن. چه در مسائل اقتصادي چه در مسائل نظامي. آنگاه «اللّهم اغز بكلّ ناحية من المسلمين علي من بازائهم من المشركين»(52) خدايا آن توفيق را بده كه هر گروهي در هر ناحيه با مشركين آن ناحيه بجنگد. شرقي‌ها با شرقي‌ها، غربي‌ها با غربي‌ها كه خلاصه هيچ طمعي براي مشركين نباشد كه به كشور اسلامي اينها طمع كنند. «اللّهم اغز بكلّ ناحية من المسلمين علي من بازائهم من المشركين و امددهم بملائكة من عندك مردفين حتي يكشفوهم الي منقطع التراب قتلاً في ارضك و أشراً‌ او يقروا بأنّك أنت الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك لك»(53) به اين رزمنده‌ها توفيق بده يا دمار مشركين را دربياورند، آنها را بكشند و يا اسير كنند يا آنها مسلمان بشوند به وحدانيت تو اقرار كنند. آنگاه مشركين معروف را به عنوان اينكه سردمداران شركند ياد مي‌كند. اغمار و اذنابشان را به اين عنوان «اللهم واعمم بذلك اعدائك في اقطار البلاد من الهند و الروم»(54) و ساير منطقه‌ها را نام مي‌برد. يك سلسله دعاها اين است كه خدايا خود مشركين را به جان هم بينداز تا كاري به مناطق اسلامي نداشته باشند. «اللهم اشغل المشركين بالمشركين»(55) كه اينها كاري به بلاد اسلامي نداشته باشند. اين هم يك فراز دعاست كه تقريباً بيش از يك صفحه را اختصاص مي‌دهد.  دعا براي رزمندگان  آنگاه فراز ديگرش اين است كه؛ «اللهم و ايما غاز غزاهم من اهل ملّتك»(56) پروردگار هر جنگده‌اي كه با مشركين به نبرد برخيزد «او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتك ليكون دينك الأعلي و حزبك الأقوي و حظك الاوفي فَلَقّه اليسر و هيَّيء له الأمر»(57) يك وقتي انسان رو مسائل قومي و نژادي مي‌جنگد آن جنگ هم اگر كسي كشته بشود شهيد في سبيل الله نيست. يك وقت براي حفظ دين مي‌جنگد به فرمان خدا مي‌جنگد اگر كسي براي حفظ دين بجنگد و اهل ملت و مجاهده تو باشد و براي رضاي تو جهاد كند، براي اينكه دين تو اعلي باشد و حزب و گروه تو كه حزب الله است اقوي باشد و نصيب الهي أوفى باشد او را يسر و رفاه و آساني نصيبش بفرما و امر او را مهيا بكن. فرازهاي فراواني در اين زمينه دعا مي‌كنند  دعا براي براي نيروهاي پشتيباني  تا مي‌رسد به كسي كه رابط بين جبهه و پشت جبهه است آن كسي كه نامه‌ها را مي‌برد آن كسي كه پيامهاي پشت جبهه را به جبهه مي‌رساند يا پيام جبهه را به پشت جبهه مي‌رساند نامه‌ها را و وسائل را جابجا مي‌كند دربارهٴ‌ آنها هم دعا مي‌كند. «اللهم و أيّما مسلم خلف غازياً‌ او مرابطاً في داره»(58) يك كسي رفته جبهه ديگري مواظب خانهٴ اوست، يك كسي رفته مرزداري بكند ديگري مواظب اموال اوست كه اموال او و خانهٴ او و زندگي او و عائلهٴ او را سرپرستي مي‌كند. «او تعهد خالفيه في غيبته أو اعانه بطائفة من ماله أو أمدّه بعتاد او شحذه علي جهاد او اتبعه في وجهه دعوة او رعيٰ له من ورائه حرمة فآجِر له مثل اجره وزناً بوزنٍ و مثلاً‌ بمثل»(59) آن كسانيكه پشت جبهه را خوب نگه‌داري مي‌كنند، نياز رزمنده‌ها را خوب تأمين مي‌‌كنند،‌ عائله و زندگيشان را در داخلهٔ شهر خوب حفظ مي‌كنند، عرض كرد خدايا اجر اينها را هم مثل اجر رزمنده‌ها قرار بده. اين هم يك فراز كه اين هم مبسوط است.  دعا براي آرزومندان جهاد كه توان آن را ندارند  فراز بعدي مال كساني است كه نه اهل جبهه‌اند نه قدرت تأمين پشت جبهه را دارند، دلشان مي‌تپد اما توان آنرا ندارند نسبت به اينها هم دعا مي‌كند «اللهم و ايما مسلم اهمه امر الاسلام و احزنه تحزب اهل الشرك عليه»(60) اينكه مشركين احزابي شدند متفق شدند «الكفر ملة واحدة»(61) عليه اسلام و مسلمين احزابشان متفق شد اين محزون مي‌شود از اتفاق اهل شرك (عليه اسلام) «فنوي غزواً‌»(62) به اين فكر افتاد كه به جبهه برود بجنگد «او هم بجهاد»(63) همت كرد كه جهاد و مبارزه بكند «فقعد به ضعف او ابطأت به فاقتم او اخّره عنه حادث او عرض له دون ارادته مانع»(64) مريض شد، وضع ماليش مساعد نبود، حوادث داخلي پيش آمد مشكلات ديگر راه او را بست «فاكتب اسمه في العابدين و أوجِب له ثواب المجاهدين و اجعله في نظام الشهداء‌ و الصالحين»(65) آن گروهي كه مايلند يكي از اين كارهاي جبهه را به عهده بگيرند، اما توان آنرا ندارند،‌ خدايا به آنها هم ثواب و پاداش كامل مرحمت كن. اين فرازها نشان مي‌دهد كه اگر كسي بتواند دين خدا را در هر شرايطي ياري كند و كوتاهي كند از اين خيرات محروم است و اگر بتواند دين خدا را در اين شرايط ياري كند، نه تنها كار خوبي كرده است بلكه كار واجبي كه بر او لازم بود انجام داده است.  معناي روايتي كه مي‌گويد: هر كس از ما اهل بيت﴿ع﴾ قبل از قيام حضرت حجت﴿ع﴾ قيام كند آسيب مى‌بيند.  اما چيزي كه مي‌ماند اين است كه در مقدمهٴ اين صحيفهٴ سجاديه آمده است كه از امام صادق (سلام الله عليه) نقل شد كه هر كس تا قيام حضرت ولي عصر (سلام الله عليه) قبل از قيام حضرت مثلاً قيام بكند؛ «لا يخرج منا اهل البيت الي قيام قائمنا احد ليدفع ظلماً‌ او ينعش حقّا الا اصطلمتهُ البلية و كان قيامُهُ زيادة في مكروهنا و شيعتنا»(66) هر كس قبل از قيام حضرت، قيام بكند آسيب مي‌بيند بلايي است براي ما مكروهي است براي ما و شيعيان ما. اين البته معلوم است آنجايي است كه ناصر و معين و كمك مردمي نباشد. و آنوقت اگر كسي نظير خود يحيي بن زيد با اينكه آنها بزرگاني بودند، شهدا بودند، مورد مغفرت خداي سبحان شدند و خود امام صادق (سلام‌الله‌عليه) و امامان ديگر نسبت به آنها طلب آمرزش كردند. اگر كسي امكانات و شرايط مساعد نباشد، نظير يحياي شهيد و زيد شهيد و مانند آن خواهد بود. اما وقتي امكانات باشد، ديگر سخن از صبر و امثال ذلك نيست. مرحوم كليني (رضوان الله عليه) نقل كرده است كه سدير صيرفي آمده حضور امام ششم (سلام الله عليه) عرض كرد اينهمه كمك و انصار شما داريد معذلك خانه نشسته‌ايد. فرمود مثلاً چند نفر ما را ياري مي‌كنند؟‌ عرض كرد صد هزار نفر. فرمود صد هزار نفر؟ عرض كرد دويست هزار نفر. فرمود دويست هزار نفر؟ عرض كرد نصف مردم. فرمود اينها اينهمه ياور ما هستند؟ گفت بله. فرمود حاضريد برويم مسافرت كوتاهي بكنيم از شهر بيرون برويم. عرض كرد عيب ندارد. امام صادق (سلام الله عليه) طبق نقل مرحوم كليني دستور داد كه يك حمار و يك بغل، يك حمار و قاطر حاضر كردند اينها را زين كردند و آماده كردند بعد سدير مي‌گويد: من تعجب كردم اول رفتم كنار حمار كه من حمار سوار بشوم. حضرت فرمود: ايثار بكن بگذار من سوار حمار بشوم. من عرض كردم كه بغل ازين و أنبل است قاطر بهتر از حمار است و حمار سوار شدن يك وهني است. حضرت فرمود من ضعيفم و مقدورم نيست كه سوار آن مركوب بشوم سوار همين مركوب كوچك مي‌شوم. ما سوار شديم و از شهر مقداري بيرون آمديم. هنگام نماز ظهر كه فرا رسيد حضرت فرمود كه نماز بخوانيم. منتها به يك سرزميني رسيديم كه اين سرزمين شوره‌زار بود و نماز خواندن در سرزمين شوره‌زار خب مكروه است. شايسته نيست. اين بود كه از اين جا هم چند قدم رد شديم و به يك جايي رسيديم كه ديگر شوره‌زار نبود. حضرت فرمود كه پايين بيا كه ما نماز بخوانيم. ما كه شروع كرديم به نماز من ديدم يك بچه روستايي دارد اين بزغاله‌هاي روستاها را آنجا مي‌چراند. حضرت فرمود من اگر به اندازهٴ اين جداء (جداء جمع جدي است. جدي يعني بزغالهع‌ دوساله) فرمود: والله ظاهراً‌ با قسم هم ياد كرد حالا بي قسم يا با‌قسم. فرمود اگر باندازهٴ اين جداء ياور مي‌داشتم، هرگز در خانه‌ نمي‌نشستم و قيام مي‌كردم. من كه نماز اينها تمام شد، شمردم دانه دانه ديدم كه 17 تا بزغاله است(67). همان امام ششمي كه مي‌فرمايد: هر كس قبل از قيام ولي عصر قيام بكند از خاندان ما به جايي نمي‌رسد براي اينكه مقيد است به آن جايي كه مردم كمك نكنند و الا اين اصل كلي كه در نهج البلاغه آمده كه قابل تخصيص نيست. اصل كلي كه در خطبهٴ شقشقيّه آمده اين است كه «لو لا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علي العلماء علی أن لا يقاروا علي كظه ظالم ولا سغب مظلوم لالقيت»(68) اگر نبود اين حكم خدا كه وقتي مردم در صحنه‌اند ناصر هست حجت خدا تمام هست، هيچ عالمي حق ندارد در خانه‌اش قرار بگيرد و اجازه بدهد يك عده ستمكار در كمال پرخوري يك عده بيگناه هم هفتاد و هفت ميليون هفت ميليون در فقر و فلاكت باشند. «لولا حضور الحاضر و قيام الحجه بوجود الناصر» اين كمك مردمي است «و ما اخذ الله علي العلماء علي الا يقارو علي كظه ظالم و سغب مظلوم لا لقيت»(69) من هم زمام اين رياست را به گردن شتر خلافت مي‌انداختم و رهايش مي‌كردم. وقتي مردم هستند خدا تعهد گرفته است كه ما اجازه ندهيم يك عده پرخوري بكنند يك عده از فقر و فلاكت بميرند.  همان امام ششم (سلام الله عليه) كه مي‌فرمايد: هر كس قبل از قيام حضرت ولي عصر (سلام الله عليه) قيام بكند، آسيب مي‌بيند همان حضرت مي‌فرمايد به اينكه اگر من به اندازه اين جداء ناصر مي‌داشتم، قيام مي‌كردم.  بنابراين آن ناظر به آن است اگر كسي ناصر ندارد خب البته هدر مي‌رود، امر به معروف و نهي از منكر هم يك حدي دارد. اما الان كه هيچ حجتي علما ندارند. نشانه‌اش همان جبهه است. يعني اينطوري كه اين عزيزان ما اين سنگرداران طوريست كه اصلاً سخن از مرگ نيست. ما معمولاً در اين سمينارها سخنرانيها در گوشه كنارها وقتي آدم مي‌رود سخنراني ‌مي‌كند يا حرف مي‌زند، نامه‌هايي كه مي‌آيد مربوط به اين است كه مثلاً تماس بگيريد كه فلان چيز كم است يا فلان چيز گران است يا فلان چيز مثلاً‌ نادر است و امثال ذلك. اما وقتي كه آدم آنجاها مي‌رود نامه‌هايي هم كه آنجاها مي‌آيد، سخن از اين است كه چكار بكنيم كه حضرت ولي عصر را ببينيم؟ چه كنيم كه اين مختصر محبتي كه به زن و فرزند داريم اين مختصر علاقه هم گرفته بشود؟ نامه‌ها آن است.  بنابراين اگر مردم اينچنين بوسيلهٴ عنايت الهي آمدند در صحنه، احدي معذور نيست. آنگاه مردم كمك دين نيستند، خداست كه مردم را به صحنه آورده اگر در يك بخش قرآن خدا فرمود:‌ \*«حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين»\*(70) يعني خدا و مردم كافيند، در بخش ديگر قرآن فرمود: نه اينكه خدا يك طرف مردم يك طرف، منم كه مردم را به دنبال تو راه انداختم \*«هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين»\*(71) خداست كه تو را با مؤمنين تأييد كرده است نه مردم. مؤمنين را مردم را خدا آورده به ميدان. اگر خدا آورده به ميدان ديگر شايسته نيست انسان كوتاهي بكند.  «و الحمد لله رب العالمين»  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1.  (2) سورهٔ اسراء، آيهٔ 79.  (3) صحيفهٔ سجاديه، دعاي 1.  (4) صحيفهٔ سجاديه، دعاي 1.  (5) صحيفهٔ سجاديه، دعاي 1.  (6) سورهٔ أنبياء، آيات 26 ـ 27.  (7) سورهٔ أنبياء، آيات 26 ـ 27.  (8) سورهٔ يس، آيات 26 ـ 27.  (9) سورهٔ يس، آيات 26 ـ 27.  (10) سورهٔ انبياء، آيات 26 ـ 27.  (11) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (12) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (13) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (14) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (15) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (16) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (17) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (18) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (19) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (20) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (21) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (22) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (23) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (24) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (25) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (26) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (27) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (28) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (29) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (30) بحار، ج، 52، ص 144؛ «كل مؤمن شهيد و إن مات علي فراشه فهو شهيد ...».  (31) مستدرك الوسائل، ج 2، ص 41؛ «قال (صلّي‌الله ‌عليه ‌و آله ‌و سلّم): من ماتَت في حيضها ماتت شهيدة».  (32) وسائل الشّيعه، ج 15، ص 122؛ «قال من الفاظ رسول الله (صلّي‌الله‌عليه‌وآله): من قتل دون ماله فهو شهيد».  (33) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (34) مستدرك الوسائل، ج 12، ص 191.  (35) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (36) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (37) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (38) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (39) صحيفه سجاديه، دعاي 1.  (40) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 154.  (41) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 154.  (42) سورهٔ نحل، آيهٔ 53.  (43) اصول كافي، ج 2، ص 491.  (44) نهج البلاغه، حكمت 361؛ قال ﴿ع﴾ إذا كانت لك إلي الله سبحانه حاجة فابدَأْ بِمَسْألة الصَّلاةِ علي رسولِهِ(ص﴾ ثم سَل حاجتك فان الله أكرَمُ مِن أن يُسْأل حاجَتين فيقضي إحداهُما و يمنع الأُخرى.  (45) صحيفه سجّاديه، دعاي 27.  (46) صحيفه سجّاديه، دعاي 27.  (47) صحيفه سجّاديه، دعاي 27.  ﴿48﴾ كشف الغطاء، ج 4، ص 335؛ وأن يقيم شعائر الاسلام، و يجعل مؤذنين و ائمة جماعة في عسكر الإسلام و ينصب واعظاً عارفاً بالفارسيّه والتركيّة، يُبين لهم نقص الدنيا الدنيّه، ويرغّبهم في طلب الفوز بالسعادة الأبديّة و ...  (49) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (50) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (51) مفاتيح الجنان، دعاي كميل.  (52) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (53) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (54) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (55) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (56) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (57) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (58) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (59) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (60) صحيفه سجاديه، دعاي 27.  (61) الصوارم المهرقة، ص 55.  (62) الصوارم المهرقة، ص 55.  (63) الصوارم المهرقة، ص 55.  (64) الصوارم المهرقة، ص 55.  (65) الصوارم المهرقة، ص 55.  (66) صحيفه سجاديه، ص 20.  (67) اصول كافي، ج 2، ص 242.  (68) نهج‌البلاغه، خطبه شقشقيّه.  (69) نهج‌البلاغه، خطبه شقشقيّه.  (70) سورهٔ انفال، آيهٔ 64.  (71) سورهٔ انفال، آيهٔ 62.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |